

روایت یک دوجنس‌گرای ایرانی از خشونت خانگی

روایت گرایان است. به همین مناسبت، پذیرای دوجنس‌آموز بیست و سوم سپتامبر، برابر با یکم مهرماه، روز جهانی مشاهده زیر توسط یکی از مخاطبان و همراهان خانه امن فرستاده شده که حکایت از تفاوت نوع خشونت خانگی‌ای دارد که دوجنس‌گرایان نسبت به دیگران متحمل می‌شوند:

گرای ساکن ایران هستم و این روایت خلاصه و کوتاه من است از خشونت‌هایی که در رابطه با شریک عاطفی و من یک دختر دوجنس‌گرای جنسی‌ام به عنوان یک دوجنس‌گرا مشاهده کرده‌ام و البته خشونت‌هایی که از جانب دیگران و در اجتماع دوستان همجنس‌گرایم به خاطر گرایش جنسی‌ام متحمل شده‌ام.

زمانی با دختری در ارتباط بودم که یکی از مشخصه‌های اصلی رفتاری‌اش، بدبینی بسیار شدید بود. رابطه ما قبل از این که بتوانیم در یک شهر با هم زندگی کنیم، یک رابطه از راه دور بود. این بدبینی به قدری زیاد بود که ما نتوانستیم با هم ادامه دهیم. بدبینی او به شکلی بود تو حتماً داشتی با یک پسر حرف» شدم به این که دادم، همیشه متهم می‌هایش را دیرتر جواب می‌که اگر من برای مثال تماس یا پیام خواستم دروغ بگویم یا خیانت‌آمده که اگر می. همیشه هم این پرسش‌ها برایم پیش می‌«در کنار من با یک پسر هم در ارتباطی» یا «زدی می‌کنم، چرا نمی‌توانستم در تصورات و توهمات او با یک دختر دیگر این کار را بکنم؟ و پاسخم به خودم مشخص بود: چون دوجنس‌گرا بودم!

این تجربه را بارها در زندگی شخصی‌ام داشته‌ام.

ام که گرا مورد این پرسش واقع شده‌بینم این است که همیشه به عنوان یک دوجنس‌گرای مورد دیگر از خشونت‌هایی که از اجتماع خودمان می‌«گرا بدانی؟ خواهی دوجنس‌گرایی هم مد شده، خودت را می‌جنس‌گرای واقعی هستی یا چون هم‌آیا یک دوجنس‌گرا»

بارها این تجربه داشتم که وقتی در یک برهه از زندگی‌ام با یک مرد در ارتباط بودم و به جمع دوستانمان که از دگرباشان بودند وارد دانستم و نیستم. فقط آور بود که خودم را استریت نمی. و من همیشه برایم عذاب‌«این تازه استریت شده آمده» گفتندشدم، به شوخی می‌می دوجنس‌گرا هستم و در آن برهه به یک غیرهم‌جنس تمایل داشتم. به همین دلیل، در آن برهه بسیاری از دوستانم را در این اجتماع از دست دادم و من را از خودشان نمی‌دانستند. منظورم کسانی است که خودشان را هم‌جنس‌گرا می‌دانند.

من هنوز بعد از دو سال و رابطه‌ای که با یک غیرهم‌جنس داشتم، از جمع‌ها و اجتماع دگرباشان رانده شده‌ام و هنوز وقتی وارد جایی می‌شوم این حرف‌ها را درباره خودم می‌شنوم.

گرا هستی و تو که دوجنس‌گرا» هایمان این را شنیدم که یک بار دیگر که البته یک بار هم اتفاق نیفتاد این بود که از پارتنرم به خاطر تفاوت «مانم. ات. این منم که تنها می‌روی سراغ زندگی کنی و می‌دور روز دیگر ازدواج می

این جمله را بارها به عنوان دوجنس‌گرا شنیده‌ام که برای آینده من به عنوان یک دوجنس‌گرا تصمیم می‌گیرند که من بالاخره ازدواج خواهم کرد یا نه.

آخرین موردی که می‌توانم به آن اشاره کنم، اتفاقی است که بین من و یکی از همکاران مردم افتاد. کسی که فکر می‌کردم نسبت به این مسائل دید بازی دارد و مدافع حقوق زنان نیز هست. یادم می‌آید که یک بار شروع به تلاش برای ایجاد یک رابطه فیزیکی بینمان کرد و من که اصلاً هیچ تمایلی و هیچ تصویری از این مسئله نداشتم، آن‌جا را ترک کردم. بعدتر، به او گفتم که به هیچ وجه از کاری که کرده و گرایبی و خودت بودی که شروع کردی به من خودت گفتی دوجنس‌گرا» اتفاقی که افتاده خوشحال نیستم و چیزی که شنیدم این بود که های دیگران شود، چیز جدیدی نیست، اما هر بار گراییم و این که بهانه تعرضات و خشونت. برایم این همه تکیه به دوجنس‌گرا» نزدیک شدن شوکه‌کننده و ناراحت‌کننده است و فکر می‌کنم که این تجربه‌ها برای بسیاری از دوجنس‌گرایان، اگر نتوانیم بگوییم همه‌شان، مشترک «است».

تصویر، نقاشی توسط شخص راوی است که به انتخاب وی در این مطلب قرار گرفته است.